

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0130

<http://hdl.handle.net/2333.1/83bk3jdk>

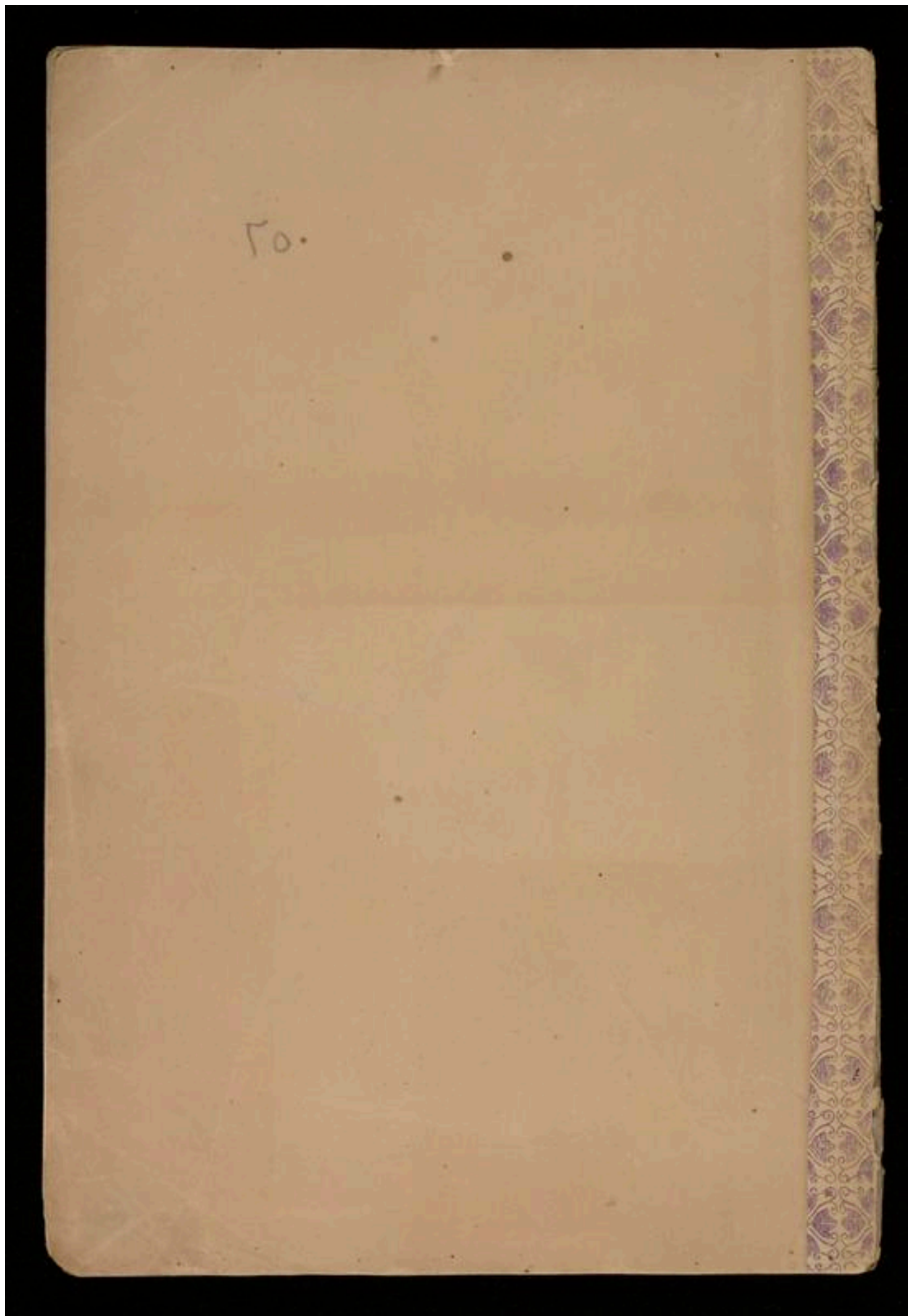


This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

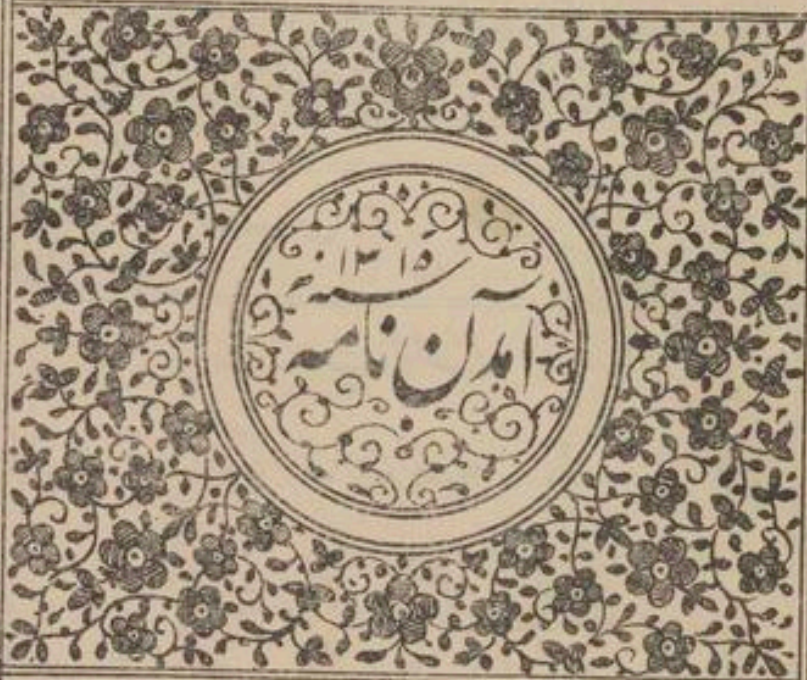


mchanam 1346 / 1898 mai-juin

کتاب ملا ابراهیم

ومن توکل علی اللہ فهو حسبه

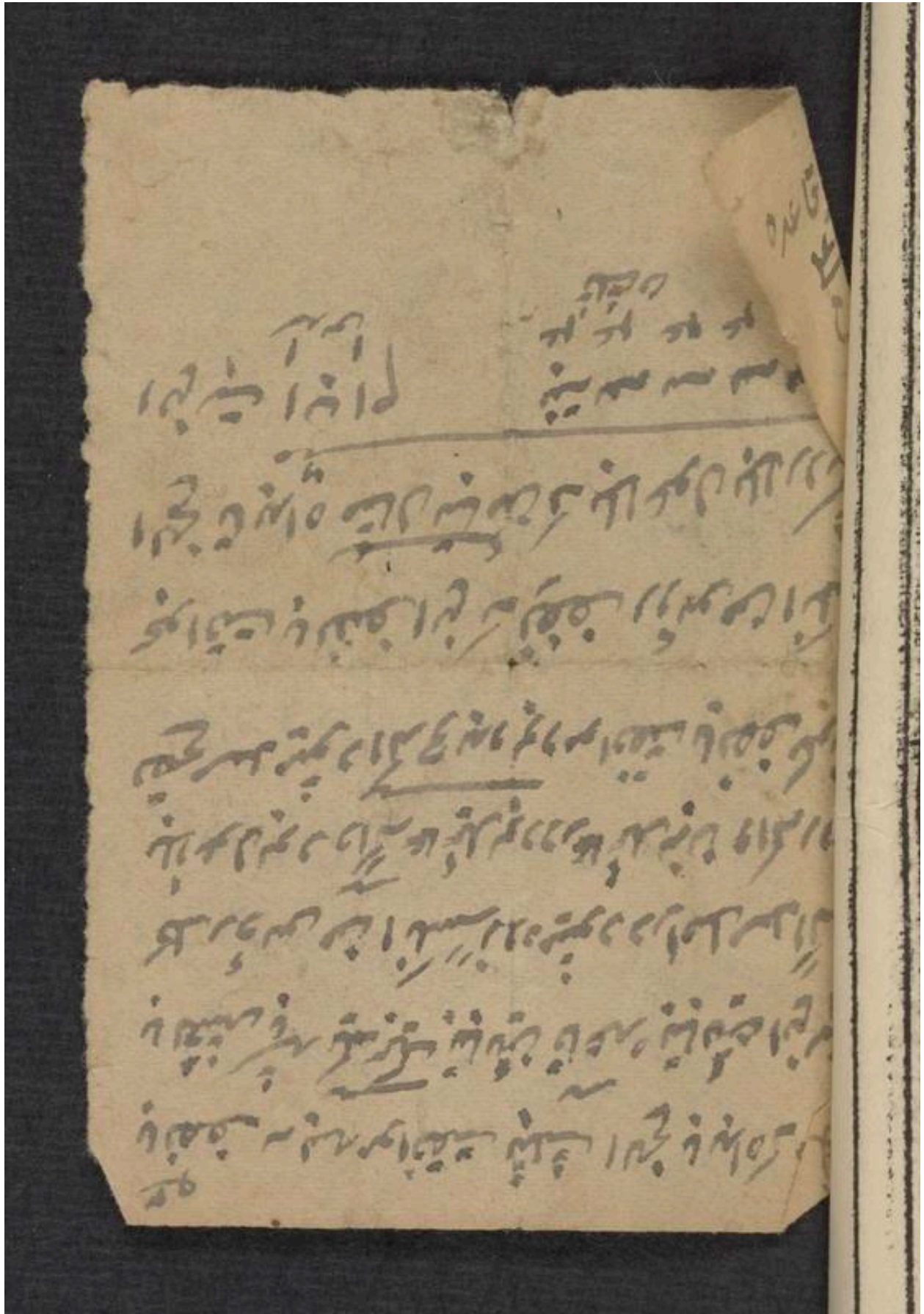
حسب الفerman حضرت ضیاء الملتی والدین امیر عبدالرحمن خان مجاہد خان کو کتاب



ملا ابراهیم

ابراہیم تعلیم مریم جدی الاسلام کافرستان بسعی استمات کل محمد خان محمد زانی ہجرت

در مطبع دار السلطنہ کابل زیو طبع پوشید



لا انا في الدنيا
وغيري

لا انا في الدنيا
وغيري

لا انا في الدنيا
وغيري

لا انا في الدنيا
وغيري

بیایا دکن ایلی لب مسائل ما ذکره را چه
 نماید در ذلت تماثل تداخل توافق و تفاوت
 تماثل چه را مگویند که گویند احدی است
 بیهم این آخر ابتداء و قاعده بتماثل این است
 گرفته شود از برای عمل و قاعده بتداخل این است
 خلیق گرفته برای عمل و قاعده بتوافق این است
 و نقش نیز برابر که نش از برای عمل و قاعده بتماثل
 است که کلمه گرفته میشود برای عمل و مثال
 میباشد و مثالش این است که یک بر یک میباشد
 تا بداهه اگر یک بر یک بود بتماثل مگر نشه دو بداهه



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

باب الالف

آمدن آمد می آمد آمده است آمده بود خواهد آمد بیاید می آید

بیا میا آیدیم آمده

آوردن آورد می آورد آورده است آورده بود خواهد آورد بیارد می آرد

بیار میار آرند آورده

آموختن آموخت می آموخت آموخته است آموخته بود خواهد آموخت بیاموزد می آموزد

یادگرفتن بیاموز میاموز آموزند آموخته

اندختن اندخت می اندخت اندخته بود خواهد آمدند بیندازد می اندازد

افکنند بینداز بینداز اندازند اندخته

اندوختن اندوخت می اندوخت اندوخته بود خواهد آمدند بیندورد می اندورد

جمع کردن بیندورد بیندورد اندورند اندوخته

افراختن افراخت می افراخت افراخته بود خواهد افروخت بیفروزد می افروزد

بالا کردن بیفراز بیفراز افرازند افراخته

افروختن افروخت می افروخت افروخته بود خواهد افروزد بیفروزد می افروزد

روشن کردن بیفروزد بیفروزد افروزند افروخته

آینختن آینهخت می آینهخت آینهخت بود خواهد آینهخت بیآینزد می آینهزد

در هم کردن بیآینز بیآینز آینهزند آینهخت

انگینختن انگینخت می انگینخت انگینخته بود خواهد انگینخت بینگیزد می انگیزد

خایا کردن بینگیز بینگیز انگیزند انگینخته

اویختن اویخت می اویخت اویخته بود خواهد اویخت بیاویزد می اویزد

اویختن کردن

بیاويز میاویز آویزنده اوینخته

افزشتن افزشت می افزشت افزشته بود خواهد افزشت بیفزارد می افزارد

بلند کردن شیخ
جامه دار
بیفزارد میفزارد میفزارد افززنده افززشته

انباشتن انباشت می انباشت انباشتت انباشته بود خواهد انباشتت بیسبب می انبازد

خیزن کردن
بیسبب میسبب انباشته انباشته

آسودن آسود می آسود آسوده آسوده بود خواهد آسود بیساید می آساید

ارایه کردن
بیساید میساید آساییده آسوده

افزودن افزود می افزود افزوده افزوده بود خواهد افزود بیفزاید می افزاید

زیاده شدن
بیفزاید میفزاید میفزاید افززیده افززوده

آزمودن آزمود می آزمود آزموده آزموده بود خواهد آزند بیازماید می آزماید

استحسان کردن
بيازماي میازماي آزمانیده آزموده

آرشتن آرشت می آرشت آرشته آرشته بود خواهد آرشت بیاراید می آراید

ارایش کردن
بیارای میارای آراینده آرشته

آستید آستید می آستید آستیده است آستیده بود خواهد آستید بیاید می آستد

مید آستید بستن بستن آستید آستید

آفتاد آفتاد می آفتد آفتاده است آفتاده بود خواهد آفتاد بیفتد می آفتد

بیفت آفتد بیفتد آفتد

آیستد آیستد می آیستد آیستاده است آیستاده بود خواهد آیستد آیستد می آیستد

آیستد آیستد آیستد آیستد آیستد آیستد

آزرد آزد می آزد آزرده است آزرده بود خواهد آزد بیازرد می آزد

بياز آزد آزرده آزد

آفسرد آفسرد می آفسرد آفسرده است آفسرده بود خواهد آفسرد بیفسرد می آفسرد

ببوه آفسرد آفسرد آفسرد آفسرد آفسرد آفسرد

آفشرد آفشرد می آفشرد آفشرده است آفشرده بود خواهد آفشرد بیفشرد می آفشرد

آفشرد آفشرد آفشرد آفشرد آفشرد آفشرد

آفرید آفرید می آفرید آفریده است آفریده بود خواهد آفرید بیافرید می آفرید

بیافرین بیافرین آفریننده آفریده
 افشان افشان می افشاند افشاند افشاند خواهد افشاند بیفشاند می افشاند
 بیفشاند بیفشاند میفشاند افشاند افشاند
 افکن افکن می افکند افکند افکند خواهد افکند بیفکند می افکند
 بیفکن بیفکن میفکن افکنده افکنده
 آرمیدن آرمید می آرمید آرمیده آرمیده خواهد آرمید بیارم می آرم
 آرام کردن بیارم بیارم آرمنده آرمیده
 آشامیدن آشامید می آشامید آشامیده آشامیده خواهد آشامید بیاشامید می آشامید
 نوشیدن بیاشام بیاشام میاشامد آشامد آشامید
 آفرزیدن آفرزید می آفرزید آفرزیده آفرزیده خواهد آفرزید بیامرزید می آفرزید
 بخشیدن بیامرز بیامرز میامرز آفرزنده آفرزیده
 انجامیدن انجامید می انجامید انجامیده انجامیده خواهد انجامید بیانجامید می انجامید
 باختر رسانیدن انجامید انجامید می انجامید انجامیده انجامیده

اندیشیدن اندیشید می اندیشید اندیشیده است اندیشیده بود خواهد اندیشید بیندیشد می اندیشد

فکر کردن بیندیش بیندیش اندیشند اندیشید

باب الباء

بردن برد می برد برده است برده بود خواهد برد بسرد می برد

بسر بسر برنده برده

بریدن برید می برید بریده است بریده بود خواهد برید بسرد می برد

بسرد سرد برنده بریده

باختن باخت می باخت باخت است باخت بود خواهد باخت بیازد می بازد

بیاز مبار بازنده باخت

برخاستن برخاست می برخاست برخاسته است برخاسته بود خواهد برخاست برخیزد می برخیزد

برخیز برخیز برخیزنده برخاست

برداشتن برداشت می برداشت برداشته است برداشته بود خواهد برداشت ببردارد می بردارد

ببردارد بردار بردارنده برداشته

بافتن بافت می بافت بافته است بافته بود خواهد بافت می بافتد

بیا ف بیا ف بیا ف بافته بافته

بستن بست می بست بسته است بسته بود خواهد بست به بند می بندد

ببند ببند ببند بسته بسته

باریدن بارید می بارید باریده است باریده بود خواهد بارید بارد می بارد

بار بار بار بارنده بارنده

بخشیدن بخشید می بخشید بخشیده است بخشیده بود خواهد بخشید بخشد می بخشد

بخش بخش بخش بخشده بخشده

برغلانیدن برغلانید می برغلانید برغلانیده است برغلانیده بود خواهد برغلانید برغلاند می برغلاند

برغلان برغلان مبرغلان برغلاننده برغلاننده

بوسیدن بوسید می بوسید بوسیده است بوسیده بود خواهد بوسید بوسد می بوسد

بوس بوس بوس بوسنده بوسنده

بوئیدن بوئید می بوئید بوئیده است بوئیده بود خواهد بوئید بوئید می بوئید

بوئید

بوی بسوی بونیده بونیده

باب الیا

پیودان پیود می پیود پیوده آ پیود بود خواهد پیود به پیاید می پیاید

بیریز را به پیای پیماک پمانده پیمود

پیرتن پیرت می پیرت پیرت پیرت بود خواهد پیرت به پیراید می پیراید

پیرتن پیرای پیرای پیرای پیرای پیرای

پردان پردخت می پردخت پرداخت پردخت بود خواهد پردخت پرداز می پرداز

پرداز پرداز پرداز پرداز پرداخت

پنخن پنخت می پنخت پنخت پنخت بود خواهد پنخت پنزد می پنزد

پنزد پنزد پنزد پنخت

پنخن پنخت می پنخت پنخت پنخت بود خواهد پنخت پنزد می پنزد

پنزد پنزد پنزد پنخت

پنختن پنخت می پنخت پنخت پنخت بود خواهد پنخت پنزد می پنزد

تمام هستی بود

بپندار پندار پندار پندار

پوستن پوست می پوست پوستت پوست بود خواهد پوست به پیوند می پیوند

پوستن پوست به پیوند پیوند پیوند پوست

پذیرفتن پذیرفت می پذیر پذیرفت پذیرفته بود خواهد پذیر پذیر می پذیر

قبولگنج بپذیر بپذیر بپذیر پذیرت

پروردن پرورد می پرورد پرورده خواهد پرورد پرورد می پرورد

پرورد پرورد پرورد پرورده پرورده

پروردن پرورد می پرورد پرورده است پرورده بود خواهد پرورد به پرورد می پرورد

پروردن پرورد به پرورد پرورد پرورده

پاشیدن پاشید می پاشید پاشیده است پاشیده بود خواهد پاشید پاشد می پاشد

پاش پاش پاش پاشده پاشیده

پریدن پرید می پرید پریده است پریده بود خواهد پرید پرید می پرید

پر پر پر برنده پریده

پرسیدن پرسید می پرسید پرسیده بود خواهد پرسید پرسید می پرسد

پرس پرس پرس پرسند پرسید

پرستیدن پرستید می پرستید پرستیده است پرستیده بود خواهد پرستید پرستید می پرستد

پرست پرست پرست پرستند پرستید

پسندیدن پسندید می پسندید پسندیده است پسندیده بود خواهد پسندید پسندید می پسندد

پسند پسند پسند پسندند پسندید

پسچیدن پسچید می پسچید پسچیده است پسچیده بود خواهد پسچید پسچید می پسچد

پسچ پسچ پسچ پسچند پسچید

پوشیدن پوشید می پوشید پوشیده است پوشیده بود خواهد پوشید پوشید می پوشد

پوش پوش پوش پوشند پوشید

پویندن پویند می پویند پوینده است پویند بود خواهد پویند پویند می پویند

پوی پوی پوی پویند پویند پویند

باب التاء

تافتن تافت می تافت تافته است تافته بود خواهد تا بتابد می تابد

تافتن رسام بتاب متاب تابنده تافته

تاخفتن تاخت می تاخت تاخست تاخسته بود خواهد تا بتازد می تازد

دوانیدن بتاز ستاز تازنده تاخسته

توانستن توانست می توانست توانسته بود خواهد توانست می تواند

بتوان متوان تواننده توانسته

تپیدن تپید می تپید تپیده است تپیده بود خواهد تپید به تپید می تپید

حرکت کردن بتپ متپ تپنده تپیده

تراشیدن تراشید می تراشید تراشیده است تراشیده بود خواهد تراشید تراشد می تراشد

بتراش متراش تراشنده تراشیده

ترسیدن ترسید می ترسید ترسیده است ترسیده بود خواهد ترسید ترسد می ترسد

بترس مترس ترسنده ترسیده

باب الشاء

بابت ارکان

ثابت کرد ثابت کرد ثابت میگرد ثابت کرده ثابت خواهد ثابت بکند ثابت میکند

طیاد کردن ثابت بکن ثابت مکن ثابت نکنند ثابت کرد

شاکردن شاکرد شاکرد شاکرد شاکرد شاکرد شاکرد شاکرد شاکرد شاکرد شاکرد

صفت کهن شاکمن شاکمن شاکمن شاکمن شاکمن شاکمن شاکمن شاکمن شاکمن شاکمن

باب الحیم

جستن جستن می جستن جستن جستن جستن جستن جستن جستن جستن جستن

خیز کردن بجه مجه جهنده جسته

جستن جستن می جستن جستن جستن جستن جستن جستن جستن جستن جستن

جستجو کردن بجوی مجوی جوینده جسته

جنگیدن جنگید می جنگید جنگیده است جنگید بود خواهد جنگید بجنگد می جنگد

جنگ جنگ جنگ جنگ جنگ جنگ جنگ جنگ جنگ جنگ جنگ

جنگیدن جنگید می جنگید جنگیده است جنگید بود خواهد جنگید بجنگد می جنگد

حرکت کوفن جنب مجنب جنبه جنبه جنبه جنبه جنبه جنبه جنبه جنبه جنبه جنبه جنبه

جوشیدن جوشید می جوشید جوشیده است جوشید بود خواهد جوشید بجوشد می جوشد
 بجوش جوش جوش جوشند جوشید

باب بی

چیدن چید می چید چیده است چیده بود خواهد چید بچند می چند
 بچین چین چین چینه چید

چریدن چرید می چرید چریده است چریده بود خواهد چرید بچرد می چرد
 بچر چر چر چرند چرید

چسیدن چسید می چسید چسیده است چسید بود خواهد چسید بچسد می چسد
 بچسب چسب چسب چسند چسید

چشیدن چشید می چشید چشیده است چشید بود خواهد چشید بچشد می چشد
 بچش چش چش چشند چشید

چکیندن چکید می چکید چکیده است چکید بود خواهد چکید بچکد می چکد
 بچک چک چک چکند چکید

باب الح

حاصل کردن حاصل کرد حاصل میگرد حاصل کرده است حاصل کرده بود حاصل خواهد حاصل کند حاصل میکند

حاصل مکن حاصل کن حاصل گشته حاصل گرد

حذر کردن حذر کرد حذر میکند حذر کرده است حذر کرده بود حذر خواهد حذر کند حذر میکند

حذر مکن حذر کن حذر گشته حذر گرد

حل کردن حل کرد حل میگرد حل کرده است حل کرده بود حل خواهد حل کند حل میکند

حل مکن حل کن حل گشته حل گرد

حیران شدن حیران شد حیران میشوند حیران شده است حیران شده بودند حیران خواهند حیران کنند حیران میکنند

حیران شو حیران شود حیران شوند حیران شده

باب الح

خواستن خواست میخواست خواستند خواسته بود خواهد میخواهد

خواه میخواهد خواهند خواسته

خفتن خفت میخفت خفتند خفته بود خواهد بخشد میخشد

بحسب محسب خسته خفته
 خواندن خواند می خواند خوانده است خوانده بود خواهد خواند بخواند می خواند
 بخوان خوان خوان خوانده خوانده
 خوردن خورد می خورد خورده است خورده بود خواهد خورد بخورد می خورد
 بخور بخور بخور خورده خورده
 خائیدن خائید می خائید خائیده است خائیده بود خواهد خائید بخائید می خائید
 بخای بخای مخای خائنده خائیده
 خاریدن خارید می خارید خاریده است خاریده بود خواهد خارید بخارید می خارید
 بخار بخار مخار خارنده خاریده
 خراشیدن خراشید می خراشید خراشیده است خراشیده بود خواهد خراشید بخراشید می خراشید
 زخم کهنه بخراش بخراش مخراش خراشنده خراشیده
 خرامیدن خرامید می خرامید خرامیده است خرامیده بود خواهد خرامید بخرامید می خرامید
 راه رفتن بخرام بخرام مخرام خرامنده خرامیده

فراوان

خوشیدن خوشید میخوشید نوشیده است نوشید بود خواهد نوشید بخوشد میخوشد

خوشیدن خوشید میخوشید نوشیده است نوشید بود خواهد نوشید بخوشد میخوشد

خروشیدن خروشید میخروشید خروشیده است خروشید بود خواهد خروشید بخروشد میخروشد

خروشیدن خروشید میخروشید خروشیده است خروشید بود خواهد خروشید بخروشد میخروشد

خریدن خرید میخرید خریدت خرید بود خواهد خرید بخرد میخرد

خریدن خرید میخرید خریدت خرید بود خواهد خرید بخرد میخرد

خرنیدن خرنید میخرنید خرنیده است خرنید بود خواهد خرنید بخرند میخرند

خرنیدن خرنید میخرنید خرنیده است خرنید بود خواهد خرنید بخرند میخرند

خلیدن خلید میخلید خلیده است خلید بود خواهد خلید بخلد میخلد

خلیدن خلید میخلید خلیده است خلید بود خواهد خلید بخلد میخلد

خمیدن خمید میخمید خمیده است خمید بود خواهد خمید بخدم میخمد

خمیدن خمید میخمید خمیده است خمید بود خواهد خمید بخدم میخمد

خندیدن خندید میخندید خندیده است خندید بود خواهد خندید بخندد میخندد

بخند بخند محمد خنده خندیده
 خوابیدن خوابید میخوابید خوابیدید خوابیدید خواهد خوابیدید بخوابید میخوابید
 بخواب میخواب خواب خوابانده خوابیده

باب الدال

داشتن داشت میداشت داشتید داشته بود خواهید داشتید بدارد میدارد
 بدار مدار دارند داشته
 دانستن دانست میدانست دانستید دانسته بود خواهید دانستید بدانند میدانند
 بدان بدان بدان داننده دانسته
 دریغ کردن دریغ می کرد دریغ می کردید دریغ می کردید خواهد دریغ می کردید بگریزد می درازد
 بگریزد بگریزد بگریزد دریغاننده دریغاننده
 دوختن دوخت میدوخت دوختید دوخته بود خواهد دوخته بدوزد میدوزد
 بدوز بدوز بدوز دوزنده دوخته
 دادن داد میداد دادید داده بود خواهد دادید بدهد میدهد

بده بده وینده داده

دیدن دید میدید دیده است دیده بود خواهد دید ببینند می بینند

ببین ببین ببینند دیده

دریدن درید میدرید دریده است دریده بود خواهد درید بدرود میدرد

پاره کوفی

بدر بدر درنده دریده

درخیدن درخشد می درخشد درخشیده است درخشیده بود خواهد درخشد بدرخشند میدرخشد

شجاع کوفی بدرخش بدرخش درخشده درخشیده

دزدیدن دزدید می دزدید دزدیده است دزدیده بود خواهد دزدید بدزدد می دزدد

بزد بزد بزدند دزدیده

دویدن دید میدید دیده است دیده بود خواهد دید بدمد میدمد

یوق کوفی

بدم بدم دمنده دیدمه

دوشیدن دوشید می دوشید دوشیده است دوشیده بود خواهد دوشید بدوشند میدوشند

بشودش بدوش بدوش دوشنده دوشیده

شیر کوفی

دویدن دوید میدوید دویده است دوید بود خواهد بود میدود

بدو بدو دونه دویده

باب النزال

فج کردن فج کرد فج میکرد فج کرده است فج کرد بود فج خواهد کرد فج بکند فج میکند

فج بکنن فج کنن فج بکنند فج کنند

ذکر کردن ذکر کرد ذکر میکرد ذکر کرده است ذکر کرده بود ذکر خواهد کرد ذکر بکند ذکر میکند

ذکر بکنن ذکر کنن ذکر بکنند ذکر کنند

باب الراء

ربودن ربود می ربود ربوده است ربوده بود خواهد بود بریاید میریاید

برون بریای بریای بریایده ربوده

رستن رست میرست رست است رست بود خواهد رست برید میرید

خدیجه رستن بره مره رهند رسته

رستن رست میرست رست است رسته بود خواهد رست بروید میروید

سین غزلیه

بروی روی رویند رسته

رفتن رفت میرفت رفته است رفته بود خواهد رفت برود میرود

چادوبکنج بروب مروب روبنده رقت

رفتن رفت میرفت رفته است رفته بود خواهد رفت برود میرود

برو مرو رونده رفته

ریختن ریخت میریخت ریخته است ریخته بود خواهد ریخت بریزد میریزد

توده کنج بریز مریز ریزنده ریخته

رسیدن رسید میرسید رسیده است رسیده بود خواهد رسید برسد میرسد

رشتن تار برس مرس رسیده رسید

راندن راند میراند رانده است رانده بود خواهد راند براند میراند

کیفه بران مران راننده رانده

رسیدن رسید میرسید رسیده است رسیده بود خواهد رسید برسد میرسد

برس مرس رسنده رسیده

رقصیدن رقصید میرقصید رقصیده است رقصید بود خواهد رقصید برقصید میرقصید

برقص مرقص رقصنده رقصید

رسیدن رسید میرسید رسیده است رسید بود خواهد رسید برسد میرسد

برم مرم رمنده رسیده

رنجیدن رنجید میرنجید رنجیده است رنجید بود خواهد رنجید برنجید میرنجید

برنج مرنج رنجنده رنجیده

روئیدن روئید میروئید روئیده است روئید بود خواهد روئید بروئید میروئید

برروی مروی روئنده روئید

باب الزاء

زاددن زاد میرزاد زاده است زاده بود خواهد زادا بزاید میرزاید

بزای مزای زاینده زاینده

زوددن زد میرزد زده است زده بود خواهد زدو بزند میرزند

بزن مزن زنده زده

زریقن زیست میزیست. زیستت زیسته بود خواهد زیست بزیست میزیست

بزی مزی زینده زیسته

زردون زردود میزدود زردوست زردوده خواهد زردو بزراید میزداید

بزرای مزداک زردایند زردوده

زارین زارید میزارید زاریده زارید بود خواهد زارید بزارد میزارد

بزار مزار زارنده زاریده

باب الزا

زاشین زاشاید زاشیند زاشیند زاشیند زاشیند زاشیند زاشیند زاشیند زاشیند

زاشیند زاشیند زاشیند زاشیند زاشیند زاشیند زاشیند زاشیند

زکیدن زکید می زکیده است زکیده بود خواهد زکیده بزکد می زکد

بزک مزک زکنده زکیده

زقیدن زقید می زقیده است زقیده بود خواهد زقید بزقند می زقند

بزق مزق زقنده زقیده

ژولید ژولید میژلید ژولیدہ ژولیدہ بود خواهد ژولیدہ برژولید میژولید

برژول میژول ژولندہ ژولیدہ

ژاریدن ژارید میژارید ژاریدہ ژاریدہ بود خواهد ژاریدہ برژارید میژارید

برژار میژار ژارندہ ژاریدہ

باب السین مہملہ

سودن سود میسود سودہ آسودہ بود خواهد سو بساید میساید

بسای مسای ساینده سایدہ

ستودن ستود میستود ستودہ آستودہ بود خواهد ستودہ بستاید میستاید

بستای مستای ستانندہ ستایدہ

سخن ساخت میساخت ساختہ آساختہ بود خواهد سخا بسازد میسازد

بساز مساز سازندہ ساختہ

سوزن سوخت میسوخت سوختہ آسوختہ بود خواهد سو بسوزد میسوزد

بسوز میسوز سوزندہ سوختہ

سختن سخت می سخت بختت سخته بود خواهد سخت بسخت می سخت

سخت مسخت سخته سخت

سپردن سپرد می سپرد سپرده است سپرده بود خواهد سپرد بسپرد می سپرد

سپرد مسپرد سپرده سپرد

ستردن سترد می سترد سترده است سترده بود خواهد سترد بسترد می سترد

سترد مستر سترده سترد

سرایند سرانید می سرانید سرانیده است سرانیده بود خواهد سرانید بسرانید می سرانید

سرا مسرا سرانید سرانیده

سرفین سرفید می سرفید سرفیده است سرفیده بود خواهد سرفید بسرفید می سرفید

سرف مسرف سرفیده سرفید

سکالین سکالید می سکالید سکالیده است سکالیده بود خواهد سکالید بسکالید می سکالید

سکال مسکال سکالیده سکالید

سختین سختید می سختید سختیده است سختیده بود خواهد سختید بسختید می سختید

بسیج مسج سنجده سنجید

سند سده می سد سده است سده بود خواهد شد بساند می ساند

بتان ستان ستانده ستده

باب ایشین

شدن شد می شد شده است شده بود خواهد شد بشود میشود

بشو مشو شونده شد

شستن شست می شست شست است شسته بود خواهد شست بشوید میشود

بشو مشو شوینده شسته

شکستن شکست می شکست شکست است شکسته بود خواهد شکست بشکند می شکند

بشکن مشکن شکنده شکسته

شنیدن شنید می شنید شنیده است شنیده بود خواهد شنید بشنود می شنود

بشنو مشنو شنونده شنیده

ساختن ساخت می ساخت ساخته است ساخته بود خواهد ساخت بشاسد می شاسد

شکاف شکاف شاکف شاکفه

شکافتن شکافت می شکافت شکافتت شکافتد خواهد شکافت بشکافتد می شکافتد

شکاف شکاف شکافد شکافده

شکافتن شکافت می شکافت شکافتت شکافتد خواهد شکافت بشکافتد می شکافتد

شکف شکف شکفد شکفده

شکفیدن شکفید می شکفید شکفیدت شکفیدد خواهد شکفید بشکفیدد می شکفیدد

شکب شکب شکبده شکبیده

شکبیدن شکبید می شکبید شکبیدت شکبیدد خواهد شکبید بشکبیدد می شکبیدد

شکم شکم شکمده شکمیده

شکمیدن شکمید می شکمید شکمیدت شکمیدد خواهد شکمید بشکمیدد می شکمیدد

باب الصاد

صلح کرد صلح کرد صلح کرد صلح کرد صلح کرد صلح کرد صلح کرد صلح کرد صلح کرد صلح کرد

صلح کن صلح کن صلح کن صلح کن صلح کن صلح کن صلح کن صلح کن صلح کن صلح کن

صلح داد صلح داد صلح داد صلح داد صلح داد صلح داد صلح داد صلح داد صلح داد صلح داد

صلاح به صلاح نه صلاح داد

صبر کردن صبر کرد صبر کرد صبر کرده است صبر کرده بود صبر خواهد کرد صبر کند صبر میکنند

صبر کن صبر کن صبر کنده صبر کرده

باب الضاد

ضایع کردن ضایع کرد ضایع میکرد ضایع کرده است ضایع کرده بود ضایع خواهد کرد ضایع کند ضایع میکنند

ضایع کن ضایع کن ضایع کنده ضایع کرد

ضبط کردن ضبط کرد ضبط میکرد ضبط کرده است ضبط کرده بود ضبط خواهد کرد ضبط کند ضبط میکنند

ضبط کن ضبط کن ضبط کنده ضبط کرد

باب الطاء

طیبن طیب می طیب طیب است طیب بود خواهد طیب بطیب می طیب

طیب مطب طینه طیب

طلبیدن طلب می طلب طلبیده است طلبیده بود خواهد طلبید بطلبید می طلبید

طلب مطب طلبنده طلبید

باب الطاء

ظاہر شد ظاہر شد ظاہر شد ظاہر شد ظاہر شد ظاہر شد ظاہر شد ظاہر شد ظاہر شد ظاہر شد ظاہر شد

ظاہر شو ظاہر شو ظاہر شو ظاہر شو ظاہر شد

ظلم کردن ظلم کرد ظلم میکند ظلم کرده است ظلم کرده بود ظلم خواهد کرد ظلم کند ظلم میکند

ظلم کن ظلم کن ظلم کند ظلم کرده

ظن برد ظن برد ظن می برد ظن برد است ظن برد بود ظن خواهد برد ظن ببرد ظن میرسد

ظن بر ظن بر ظن بر ظن بر ظن برده

باب العين

عزید کرد عزید کرد عزید میکند عزید کرده است عزید کرده بود عزید خواهد کرد عزید کند عزید میکند

عزید کن عزید کن عزید کند عزید کرده

عطین عطید می عطید عطید است عطید بود خواهد عطید بعطد می عطد

بعطس معطس عطسده عطسده

عدل کرد عدل کرد عدل میکند عدل کرده است عدل کرده بود عدل خواهد کرد عدل کند عدل میکند

عل کن عل کن عل کنه صل کرد

باب الغین

غنودن غنود می غنود غنوده است غنوده بود خواهد غنود بغنود می غنود
بغنو مغنو مغنوه غنوده

غزیدن غزید می غزید غزیده است غزیده بود خواهد غزید بغرود می غزود
بغر مغر مغز غزیده

غلطیدن غلطید می غلطید غلطیده است غلطیده بود خواهد غلطید بغلطد می غلطد
بغلط مغلط مغلطه غلطیده

باب الفاء

فرسودن فرسود می فرسود فرسوده است فرسوده بود خواهد فرسود بفرساید می فرساید
بفرس مفرس مفرسایه فرسوده

فرمودن فرمود می فرمود فرموده است فرموده بود خواهد فرمود بفرماید می فرماید
بفرمای مفرم مفرماید فرموده

فرمودن

فریقین فریفت می فریت فریقیت فریقیه بود خواهد فریت بفریبد می فریبد

بفریب مغریب فریبده فریقیه

فروختن فروخت می فروخت فروختیت فروخته بود خواهد فروخت بفروشد می فروشد

بفروش مغروش فروشنده فروخته

فرستادن فرستاد می فرستاد فرستاده است فرستاده بود خواهد فرستاد بفریبد می فریبد

بفریس مغریس فرستنده فرستیده

فهمیدن فهمید می فهمید فهمیده است فهمیده بود خواهد فهمید بفهمد می فهمد

بفهم مغفهم فهمنده فهمیده

باب القاف

قابل شدن قابل شد قابل میشد قابل شده است قابل شده بود خواهد قابل شود قابل شود

قابل شو قابل شو قابل شوند قابل شده

قرار کردن قرار کرد قرار میکرد قرار کرده است قرار کرده بود قرار خواهد کرد قرار کنند قرار میکنند

قرارکن قرارکن قرارکنند قرارکرد

قصد کرد قصد کرد قصد کرد قصد کرده بود قصد خواهد کرد قصد کند قصد میکنند
 قصد کن قصد کن قصد کن قصد کنند

باب الكاف

کشان کشان میکش میکش کشاده است کشاده بود خواهد کشا بکشاید میکشاید
 بکشای مکشای کشانید کشاده

کاشتن کاشت میکاشت میکاشت کاشته بود خواهد کاشت بکاره میکارند
 بکاره میکار میکار میکار میکارند کاشته

کاشتن کاشت میکاشت میکاشت کاشته بود خواهد کاشت بکاره میکارند
 بکاره میکار میکار میکار میکارند کاشته

کاشتن کاشت میکاشت میکاشت کاشته بود خواهد کاشت بکاره میکارند
 بکاره میکار میکار میکار میکارند کاشته

کاشتن کاشت میکاشت میکاشت کاشته بود خواهد کاشت بکاره میکارند
 بکاره میکار میکار میکار میکارند کاشته

کشان

گنجان کند میکند کنده است کنده بود خواهد کند بکند میکند

بکن مکن کن کند بکنده

کردن کرد میکند کرده است کرده بود خواهد کرد بکند میکند

بکن مکن کن کند کرده

گوفتن گوفت میکند گوفت است گوفت بود خواهد گوفت بگوید میگوید

بگوب مگوب گوب کند گوفت

کشیدن کشید میکند کشیده است کشیده بود خواهد کشید بکشد میکشد

بکش مکش کش کشیده

گوشیدن گوشید میکوشید گوشیده است گوشیده بود خواهد گوشید بگوشد میکوشد

بگوش مکوش گوش گوشیده

باب الکاف

گفتن گفت میکند گفت است گفته بود خواهد گفت بگوید میگوید

بگوی مگوی گوی گویند گفته

گرفتن گرفت میگرفت گرفته گرفت بود خواهد گرفت بگیرد میگیرد

بگیر بگیر گیرنده گرفته

گذشتن گذشت میگذشت گذشته گذشته بود خواهد گذشت بگذرد میگذرد

بگذر مگذر گذزنده گذشته

گذشتن گذشت میگذشت گذشته گذشته بود خواهد گذشت بگذارد میگذارد

بگذار مگذار گذارنده گذشته

گماشتن گماشت میگماشت گماشته گماشته بود خواهد گماشت بگمارد میگمارد

بگمار مگمار گمارنده گماشته

گذاختن گذاخت میگذاخت گذاخته گذاخته بود خواهد گذاخت بگذارد میگذارد

بگذار مگذار گذارنده گذاخته

گریختن گریخت میگریخت گریخته گریخته بود خواهد گریخت بگیرزد میگریزد

بگریز مگریز گریزنده گریخته

گسیختن گسیخت میگسیخت گسیخته گسیخته بود خواهد گسیخت بگسلد میگسلد

گسیختن

بمل ممل گسلنده گسخته
 گشتن گشت میگشت گشته بود خواہ گشت بگردد میگردد
 بگرد مگرد گردنده گردیده
 گرسین گرسیت میگرسیت گرسیت بود خواہ گرسیت بگریه میگریه
 بگری مگری گرینده گریسته
 گسترده گسترده میگسترده گسترده بود خواہ گسترده بگسترده میگسترده
 بگستره مگستره گسترده گسترده
 گردین گردید میگردید گردیده است گردید بود خواہ گردید بگردد میگردد
 بگرد مگرد گردنده گردیده
 گردین گردید میگروید گردیده است گردید بود خواہ گردید بگردد میگردد
 بگرو مگرو گردنده گردیده
 گزین گزید میگزید گزیده است گزیده بود خواہ گزید بگزد میگززد
 بگز مگز گزنده گزیده

گزين گزيند ميگزيند گزينه است گزيده بود خواهد گزيند بگزيند ميگزيند
 بگزين بگزين بگزين گزينند گزيده

باب اللام

لرزين لرزيد ميلرزيد لرزيه است لرزيه بود خواهد لرزيد بلرزد ميلرزد
 بلرز بلرز لرزده لرزيده

لغزين لغزيد مي لغزيد لغزيه است لغزيه بود خواهد لغزيد بلغزد ميلغزد
 بلغز بلغز لغزده لغزيده

ليدين لبيد ميلبيد لبيده است لبيده بود خواهد لبيد بليد ميلبيد
 بليس بليس لبيده لبيده

باب الميم

مردن مردد ميمرد مرده است مرده بود خواهد مردد بيمرد ميمرد
 بمير بمير ميمرده مرده

مايدين مالايد مي مالايد مالايد است مالايد بود خواهد مالايد بمالده ميمالده

بال مال مانده مالیده

ماندن ماند میماند مانده است مانده بود خواهد ماند بماند میماند

بان ممان مانده مانده

مکیدن مکید میمکید مکیده است مکیده بود خواهد مکید بکد می مکد

بک ممک مکده مکیده

باب النون

نمودن نمود می نمود نموده است نموده بود خواهد نمود بنماید

بنمای سنمای نماینده نموده

نوشتن نوشت می نوشت نوشت است نوشته بود خواهد نوشت بنویسد

بنویس منویس نویسنده نوشته

نهادن نهاد می نهاد نهاده است نهاده بود خواهد نهاد بنهد می نهبد

بنه منه نهنده نهاده

نگریدن نگریت می نگریت نگریت است نگریت بود خواهد نگریت بنگرد می نگرود

بنگر منگر نگرند نگریت

نگاشتن نگاشت می نگاشت نگاشتت نگاشته بود خواهد نگاشت بنگارد می نگارد

بنگار منگار نگارند نگاشته

نواختن نواخت می نواخت نواختت نواخته بود خواهد نواخت بنوازد می نوازد

بنواز منواز نوازند نواخته

نهنفتن نهنفت می نهنفت نهنفتت نهنفته بود خواهد نهنفت بنهید می نهید

بنهپ منهپ نهپند نهنفته

نالیدن نالید می نالید نالیدت نالیده است نالیده بود خواهد نالید بنالید می نالید

بنال منال نالنده نالیده

نوشیدن نوشید می نوشید نوشیدت نوشیده است نوشیده بود خواهد نوشید بنوشد می نوشد

بنوش منوش نوشند نوشیده

باب الزاو

ورزیدن ورزید می ورزید ورزیدت ورزیده است ورزیده بود خواهد ورزید بورزد می ورزد

بورز مورز ورزنده فوزیده

باب البها

برآید برآید می برآید برآید آ برآید بود خواهد برآید برآید می برآید

بهراس مبراس برآید برآید

بهنشستن بهشت می بهشت بهشت بهشت بود خواهد بهشت بصله می بهشت

بهل مهل بلنده بهشت

باب البیا

بیافتن یافت میافت یافت یافت بود خواهد یافت بیابد مییابد

بیاب میاب یابنده یافته

یادکردن یادکرد یاد میکرد یاد کرده است یاد کرده بود یاد خواهد کرد یاد کند یاد میکنند

یادکن یادکن یاد کنند یاد کرد

یاری کردن یاری کرد یاری میکرد یاری کرده است یاری کرده بود یاری خواهد کرد یاری کند یاری میکنند

یاری کن یاری کن یاری کنند یاری کرد

آمدن نام

ایرینک ۲۰

فائده و خاتمه

فائده ضمنی مانند فعل فارسی در جمع و منفرد بخندم میگویم و بنواشت بخت بیدار ذیل مرقوم میگردد -

فعل خاص مطلق گفت گفتند گفتی گفتید گفتیم گفتید

خاصی استمراری می گفت می گفتند می گفتی می گفتید می گفتیم می گفتید

فعل مستقبل خواهد گفت خواهند گفت خواهی گفت خواهید گفت خواهیم گفت

فعل مضارع گوید گویند گویی گویند گوئیم گوئید

فعل حال میگوید میگویند میگویی میگویند میگوئیم میگوئید

فعل امر گوی گویید فعل نهی مگویی مگوئید

اسم فاعل گویند گویندگان اسم مفعول گفته گفته گفتا

خاتمه الطبع

الحمد لله والمنة لک این کتاب الجواب بحیه افاده بیدیا المسی به آمدن تا حسب الفرائض باجانب بندگان

شرفی اقدس محمد بهایون والا حضرت نطل الی امیرین الامیرین الامیر ضی المنة والدين امیر عبدالرحمن جان

غازی خلدی به ملکه و سلطان در مطبع دار السلطنة کابل انحراف خاص و صد اختصاص متمم راجی در کاف الی

کل محمد خان در ابار کزالی محمد زحاک علی پو شید جانوار اجبانی شریفی شهر محرم الحرام ۱۳۱۶ هجری

